

## در آمدی بر عالم مثال یا صور معلقه

عبدالرضا جمال زاده<sup>۱</sup>

### چکیده:

متفکران و حکماء یونانی، اسلامی و هندی بوجود عوالم گوناگون اذعان دارند اما حکمایی مانند ابن سینا، محقق داماد، ملاعبدالرزاق لاهیجی و میرفندرسکی وجود عالم مثال یا مثل معلقه را منکر شده اند. در عصر اسلامی حکمایی مانند شیخ اشراق، ملاصدرا و سبزواری بر اثبات آن و لزوم وجود آن به غایت پافشاری نموده اند. این حکیمان معتقدند که بین عالم عقلی که عالم مجردات محض و عالم حسی که عالم مادیات محضه است، عالمی است که موجودات آن عالم، مقدار و شکل دارند اما ماده ندارند بنابراین مجردات محضه، مجردند از ماده و مقدار هر دو، و مادیات محضه متلبسند به ماده و مقدار هر دو، و موجودات عالم مثال از ماده مجردند اما به مقدار متلبسند. این عالم را عالم مثال و خیال منفصل و عالم برزخ می گویند.

نظام عقلی، احسن نظام های ممکن و اتقن آنها است، آنگاه نظام مثالی که ظل نظام عقلی است قرار دارد.

تثبیت نظام مثالی از مناظر گوناگون هستی شناسی، معرفت شناسی و دین شناسی اهمیت خاصی دارد. بوجود عالم مثال ادله فراوانی از جمله قاعده امکان اشرف ارائه شده است.

### واژگان کلیدی:

عالم مثال، امکان اشرف، انوار قاهر، مثال افلاطونی، برزخ صعودی

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد.

## طرح مسأله

سخن از عوالم هستی، تعداد، ضرورت، ترتیب و اهمیت آن از دیر باز بین حکماء یونانی، اسلامی و هندی مطرح بوده است حکیمانی مانند هرمس، انباز قلس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو و جمع زیادی از حکمای فرس در ایران باستان مانند جا ماسب، فرشا و شتر و بوذر جمهر اعتقاد به عوالم سه گانه داشته اند در حکمای اسلامی بزرگانی چون ابن سینا، شیخ شهاب الدین سهروردی، میرداماد، ملاصدرای شیرازی، ملا عبدالرزاق لاهیجی، حاج ملاهادی سبزواری و علامه طباطبایی به این مبحث پرداخته اند. برخی از حکیمان، مانند ابن سینا و محقق داماد و حکیم لاهیجی و میرفندرسکی به نفی عالم مثال و مثل معلقه یا نوریه اصرار و زریده اند. در نزد متفکران هندی نیز عوالم چهار گانه جاگرات یا حالت بیداری که موافق ناسوت و اسوآپنا یا حالت رویا که موافق ملکوت و سوشوآپنا با حالت خواب عمیق که موافق جبروت و توری یا حالت نامشروط که موافق لاهوت است مطرح است. (شایگان، فصل ۷، صفحه ۱۹) شیخ اشراق در حکمه الاشراق چهار عالم مطرح می کند که عالم مثال یا صور معلق نیز از آن جمله است اودلیل این تقسیم را ریاضت و تجارب نفسانی خود می داند. (سهروردی، ص ۲۳۲).

## عوالم چهار گانه در منظر شیخ اشراق

### ۱- عالم انوار قاهر

این عالم همان عقول کلی مجرد هستند که هیچ گونه تعلقی به اجسام ندارند و از شئون الهی می باشند و از فرشتگان مقرب و بندگان مخلص پروردگار بشمار می آیند. صدرالحکماء شیرازی این عالم را عالم امر و عالم عقول خالص و صرف می نامد و معتقد است عقل اول شریفترین و برترین و بزرگترین موجودات هستی امکانی است بلکه به جهت اینکه او خلیفه و جانشین الهی است و ظلمت امکانی اودر زبر تابش نور نخستین پوشیده شده و نخستین صادر و دومین مصادر است می توان گفت در واقع او را امکانی نیست. (صدرالمآلهین شیرازی، مفاتیح الغیب، ص ۷۵۰)

## ۲-عالم انوار مدبر

این عالم که انوار اسپهبدی یا نفس نیز نامیده شده، تدبیر افلاک و انسان را عهده دار است (سهروردی، صص ۲۳۲ و ۷۶۶). و نخستین در و ازه ای که از دریای جبروت به این عالم گشاده گشت همان چیزی است که به نام نفس کل و روح الامین و لوح محفوظ و کتاب مبین تسمیه شده است. (صدرالمتألهین شیرازی، مفاتیح الغیب، ص ۷۷۰).

## ۳-عالم برزخ یا حس

این عالم شامل افلاک و ستارگان و عناصر بسیط و ترکیبات مادی است.

## ۴-عالم صور معلقه یا مثال

این عالم حاوی صورت های معلق ظلمانی و مستنیر است که این صورت ها، جواهر روحانی و قائم به ذات هستند و دارای محل نیستند و به همین دلیل حواس ظاهر از درک آنها ناتوان است (سهروردی، صص ۵۵۳؛ و شرح قطب الدین رازی، ص ۵۱۵). صدرالمتألهین گوید اختلاف حکماء در وجود عالم مقدراری غیر مادی یعنی عالم مثال است و در وجود عوامل دیگر اتفاق نظر دارند این عالم، متوسط میان دو اقلیم روحانیان و جسمانیات است. (صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ص ۷۷۱).

سهروردی علی رغم تصریح به عوالم چهارگانه در حکمه الاشراق، در رساله های اللمحات (سهروردی، شهاب الدین، سه رساله، اللمحات، بند ۴۴)، کلمه التصوف (سهروردی، سه رساله، کلمه التصوف، بند ۳۳) و الواح عمادیه (سهروردی، سه رساله، الواح عمادیه، بندهای ۶۹ و ۷۰). سه عالم بر می شمرد و عالم مثال را ارائه نمی دهد او عوالم عقل یا جبروت و نفس یا ملکوت و ماده یا ملک را نام می برد عبارت وی چنین است:

(فالعوالم ثلاثه: عالم العقل و هو الجبروت، و عالم النفس و الکلمه و هو الملکوت و عالم الجرم و هو الملک و الجرم مطیع للنفس و هی للعقل و هو لمبدعه)

فاضل تونی تعداد عوالم را پنج تا می داند که عبارتند از: عالم اعیان ثابته، عالم عقول و نفوس کلیه، عالم مثال، عالم طبع و عالم انسان. (فاضل تونی، رسائل عرفانی و فلسفی، صص ۸۶ و ۸۹). علامه طباطبایی پس از آنکه ثابت می کند نظام تکوینی فعلی، نیکوترین و محکم ترین نظام است زیرا رقیقه علمی است که هیچگونه ضعف و سستی در آن راه ندارد آنگاه

می فرماید عوالم کلی وجود سه تا بیشتر نیست و عقلاً عالم چهارمی نیست و آنها عبارتند از: عالم عقل، عالم مثال یا برزخ و عالم ماده یا قوه. (طباطبایی، نهایه الحکمه، ص ۳۷۲).

### جایگاه عالم مثل یا معلقه و اهمیت آن:

عالم مثال، برزخی است میان مفارقات و مادیات که مشتمل است بر صور هر چه در عالم است و از آن حیث که مقداری است شبیه به عالم ماده و اجسام است و از آن جهت که نورانی و مجرد از ماده است شبیه عالم ارواح و مفارقات نوریه می باشد.

این حقایق برزخیه نه جسم مرکب مادی می باشند و نه جواهر مجرد عقلانی و بین این دو است همانگونه که عارف نامدار محی الدین عربی در فتوحات گوید:

(و کل ما هو برزخ بین الشیئین لابد و ان یکون غیر هما بل له جهتان یشبه بکل منهما مایناسب عالمه...) (بهای لاهیجی، رساله نوریه در عالم مثال، ۱۳۷۲، ص ۴۶).

صوفیه این عالم را ((خیال منفصل)) و ((ارض حقیقت)) گویند و گاهی تعبیر به "خیال مطلق" می شود و اشراقیان به "اقلیم ثامن" و "مثل معلقه" و "عالم اشباح" خوانند.

حکمای اسلامی عالم مثال را به دو قسم منقسم کرده اند:

الف) مثال منفصل یا خیال منفصل که عالمی است قائم به خودش و از نفوس جزئیه متخیله بی نیاز است.

ب) مثال متصل یا خیال متصل که بر عکس خیال منفصل قائم به نفوس جزئیه است و همیشه در متخیله انسانها ظهور دارد و در این عالم گاهی صورتهایی که نتیجه دعابت

نفوس است و دارای ملائک و ضابطه عقلی نیست به ظهور می رسد ولی در عالم منفصل این صورتهای موجود نیست و آنها را از افعال حکیم نمی توان بر شمرد. (ابراهیمی دینانی، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، ص ۳۶۳).

عالم مثال برای سهروردی از جنبه های گوناگون هستی شناسی، معرفت شناسی، و دین شناسی حائز اهمیت است.

وی در بعد هستی شناسی عالم مثال را واسطه بین انوارقاهره و عالم مادی میدانند و این دو عالم به واسطه این که یکی مجرد محض است و دیگر مادی محض با یکدیگر تناسب و

سنخیت ندارند. بنابراین صدور موجودات مادی بلا واسطه از عالم مجردات محضه امکان پذیر نیست و به همین دلیل، وجود عالم مثال که نیمه مجرد است ارتباط دو عالم را سازمان می دهد.

از جنبه معرفت شناسی نیز، عالم مثال در منظر سهروردی منبعی است که حقایق را به قوه خیال افاضه می نماید و حقایق مستور برای انسان را آشکار می نماید.

مضافاً اینکه عالم مثال، سر چشمه ادراکات حسی و خیالی برای انسان می باشد. در نگاه دین شناسی نیز این عالم می تواند هماهنگی و آشتی بین دین و فلسفه و عرفان را فراهم کند. وی منبع الهام نبی و فیلسوف سالک و عارف را عالم مثال می داند و توجیه مسائلی مانند وحی بر انبیاء، معادانسان ها و جایگاه پس از مرگ از طریق تایید عالم مثال امکان پذیر است. (محمد خانی، نامه سهروردی «مجموعه مقالات»، ص ۹۴).

### ویژگیهای صور معلق یا عالم مثال:

در عظمت و ویژگی های عالم مثال سخن فراوان گفته شده است از جمله شیخ اشراق و دو شارح بزرگ یعنی حکیم شهرزوری و قطب الدین شیرازی به این امر پرداخته اند. به اختصار می توان خصوصیات زیر را برای این عالم ارائه داد که شناخت ما را نسبت به این عالم و تحقیق آن بیشتر می کند:

- ۱- عالم مثال بین عالم انوار قاهره و عالم جسمانی قرار دارد.
- ۲- عالم مثال و برزخ، عالمی مستقل است.
- ۳- عالمی نیمه مجرد است یعنی برخی ویژگیهای مادی مثل کم و کیف و وضع را دارد اما ماده و جسم ندارد.
- ۴- این عالم دارای محل و مکان نیست یعنی بدنهای مثالی بعد از مرگ به مظهری از مظاهر از جمله خیال اجرام سماوی تعلق می گیرد. در این مشهد شبحی و منزل مثالی به هیچ چیز احتیاج ندارد و صورت نیازمند ماده و عرض محتاج جوهر نخواهد بود بلکه عالم افراد است که: ((و لقد جیتمونا فرادی کما خلقنا کم اول مره سوره ۶ آیه ۹۴)) (بهایبی لاهیجی رساله نوریه در عالم مثال ص ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۶).

- ۵- جواهر عالم مثال بسیط هستند و از ماده و نقل آن مجرد هستند و به همین دلیل در این عالم تراحمی وجود ندارد و اجتماع موجودات مثالی در یک محل، متنع نیست.
- ۶- انسانی که به مقام مجرد عقلی نرسیده، فیض را از عالم مثال می گیرد و بعد از تکامل و عبور از عالم مثال، فیض از عالم عقل بر او نازل می شود.
- ۷- عالم مثال دارای مراتب و درجات متفاوت است و از جهت قوت وجودی و نورانیّت، اولین صادر از عقل، لطیف ترین و شریفترین موجود عالم مثالی است و آخرین مرتبه آن به واسطه دوری از منبع نور، نازل ترین و ضعیف ترین درجه عالم مثال است که با یک درجه تنزل موجود جسمانی خواهد بود.
- ۸- سهروردی بین مثال نزولی و صعودی تفکیک کرده است او تنها به برزخ نزولی معتقد است و برزخ صعودی را انکار کرده است. (سهروردی، مجموعه مصنفات ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۲؛ سید جلال الدین آشتیانی گوید: وی به دلیل انکار برزخ صعودی در اصل معاد به مطالبی معتقد شده که اصل صحیح ندارد؛ مقدمه رساله نوریه بهایی لاهیجی، ص ۱۲).
- ۹- در عالم مثال، کسب خلق و علوم و طلب کمال است  
بهایی لاهیجی تکامل در عالم مثال را از شعر مولوی بهره می برد که:  
پیشه ای آموز کاندرا آخرت اندر آید، دخل کسب و معرفت  
آن جهان شهر یست پر بازار و کسب تو نپنداری که، کسب اینجاست حسب  
لاهیجی گوید: اکثر معتقدند که بعد از مرگ ترقی نخواهد بود و حال آنکه چنین نیست. (بهایی لاهیجی، رساله نور در عالم مثال، ص ۱۸۷) شیخ اکبر حرکات جذبی و کمالی را تا لقاء... برای همه اشیاء موجود در عالم امکان مسلم دانسته است همانگونه که در قرآن حکیم است: یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه و البته حرکات در هر عالم و نشئه و موطنی متناسب با اقتضای آن نشئه و عالم است. (رضانژاد، ص ۱۴۶).
- ۱۰- عالم مثال منبع وحی و الهام انبیاء و سر چشمه رؤیاها و کشف و شهود عرفاست. سهروردی گوید: هنگامی که شواغل حسّی کاهش می یابد و نفس در بی خویشی فرورفته و متوجه و معذبوب جانب قدس می شود در این هنگام لوح صاف و شفاف ضمیر

انسان به نقش غیبی منقش می گردد. (سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۱، تلویحات ص ۱۰۳). وی معتقد است آنچه از باطن غیب انسان به حس مشترک او می رسد گاهی در قالب صورتی زیبا مشاهده می شود و گاه سروش غیبی صوتی را به گوش انسان در خواب یا بیداری می رساند. (سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۱، تلویحات، ص ۱۰۴).

۱۱- شخصی که در عالم رؤیا موجودات مثالی را مشاهده می کند به مجرد این که از خواب بیدار می شود بدون هیچ گونه قطع مسافت و حرکت، از عالم مثال دور می شود و آن عالم در اطراف خود نمی یابد. (نامه سهروردی، به نقل از مجموعه مصنفات ج ۲، صص ۱۵۳ و ۱۵۴).

۱۲- طبقات عالم مثال گر چه برای غیر مبادی عالی، غیر قابل شمارش است اما محدودند و البته اشخاص که در هر یک از طبقات عالم مثال قرار گرفته اند انواع غیر متناهی موجودات را تشکیل می دهند. (سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۲، حکمة الاشراف، ص ۱۵۳).

۱۳- این عالم دارای اصوات و نغمات موزون و متنوعی است که با شرایط اصوات این عالم فرق دارد از جمله این که صورت در عالم مثال، تموج هوا نیست و سمع و بصر و شامه در این عالم نیازمند ابزار نیست.

۱۴- نسبت عالم مثال به عالم حسی بسیار بزرگ است. عجائب آن غیرمتناهی است و شهرهای آن متعدد و فراوان است از جمله دو شهر بزرگ (جابلقا) و (جابرصا) را از شهرهای عالم مثال می دانند که برخی مراد از جابلقا که شهر مشرقی است برزخی می دانند که در جانب ارواح واقع است و ما بین غیب و شهادت است که همان غیب امکانی است. و مراد از جابرصا یا شهر مغربی را برزخی می دانند که ارواح بعد از غروب از افق ابدان بدانجا منتقل می شوند که غیب محالی است.

از جمله شهرهای عالم مثال (هورقلیا) است که از دو شهر فوق بزرگ تر است چنانچه میر غیاث الدین منصور در شرح هیاکل النور گوید: (هورقلیا اعظم منهما) و قطب الدین شیرازی در شرح اشراق گوید:

ان جا بلقا و جا بر صامن عالم عناصر المثل و هور قلیا من عالم افلاک المثل (شیرازی،

قطب الدین، ص ۵۵۶، شهرزوری، ص ۵۹۴).

۱۵- کرامات و کارهای خارق العاده به واسطه عالم مثال است.

۱۶- موجوداتی مانند جن و شیطان یا کالدهای زره دار غیر محسوس مربوط به عالم مثال است. و وجود آنها در این عالم از طریق مظاهر قابل رؤیت است. سهروردی گوید کسانی که در حضور وی به رؤیت جن گواهی داده اند به اندازه ای زیاد است که اتحا دو اتفاق آنها بر کذب محال است.

۱۷- عالم جسمانی در واقع از عالم مثل معلقه یا مثال سرچشمه می گیرند و به نوعی از آن ها حکایت می کنند. عالم برازخ مظاهر و مجالی عالم مثال هستند و موجودات جهان برازخ بسی ناقص تر از موجودات مثالی هستند.

۱۸- علت موجد عالم، برخی عقول عرضی یا انوار سافله است.

### مثل افلاطونی غیر از مثل معلقه است

۱- شارحان حکمه الاشراق گویند افلاطون و سقراط و فیثا غورس و انباز قلس علاوه بر مثل نوری عقلی، قائل به مثل خیالی معلق بوده اند (شهرزوری، شرح حکمه الاشراق، ص ۵۵۲؛ و قطب الدین شیرازی، شرح حکمه الاشراق، ص ۵۱۱). اما برخی مانند دوانی در تأویل و شرح و بسط مثل افلاطون، آن را با مثل معلقه یکی دانسته اند و حال آنکه این دو جدای از یکدیگر و دو عالم مستقل را تشکیل می دهند. صدرالمتألهین شیرازی در کتاب اسفار به ردنظر محقق دوانی پرداخته و سه اشکال مطرح کرده است:

اشکال اول: کسانی که قائل به صور برزخی مثالی و اشباح معلقه هستند علاوه بر آن به مثل افلاطونی نیز معتقدند.

اشکال دوم: مثل افلاطونی حقایق عظیم و ثابت در عالم عقول هستند و حال آنکه صوربرزخی مثال مجرد تام نبوده و گرچه ماده ندارند اما از مقدار منزّه نیستند بنابراین بر اساس شکل دوم، مثل افلاطونی غیر اشباح و صور مثالی برزخی هستند.

اشکال سوم: مثل حقایق نوری محض هستند و اشباح و صور برزخی دو قسم هستند برخی از آنها صورتیره و کبود و درد ناکی هستند که موجب عذاب اشقیاء می گردند برخی دیگر (کأمثال اللؤلؤ المکنون) (سوره واقعه، آیه ۲۳) صور پسندیده و نورانی هستند و



سعداء با آنها در تنعم بوده و مسرور می باشند. (جوادی آملی، عبدالله، رحیق مختوم، قم، بخش ۱، ج ۲، صص ۹-۲۹۸)

حکیم سبزواری نیز در بیان ترتیب موجودات این دو عالم را جدای از یکدیگر دانسته است:

اذالعیایه اقتضت وجوداً  
ففاض منها با النظام جوداً  
قاهر اعلی مثل ذی شارقه  
فنفس کلّ مثل معلقه  
فالتطبع فالصوره فالهیولی  
واختنم القوس بهانزولاً  
(سبزواری، مآلهادی، شرح المنظومه، ص ۶۶۴)

حکیم نامور ابتدا عقول طولیه و سپس مثل نوریه که عقول عرضیه هستند و پس از آن نفوس محرکه و بعد از آن مثل معلقه که موجودات عالم مثال هستند و به دنبال آنها طبایع نفوس، آنگاه صورت جسمیه و بالاخره ماده و هیولای اجسام را مطرح می کند که بنابراین سیر نزولی کائنات به هیولی ختم می شود.

### منکران عالم مثال

کسانی مانند میر محمد باقر استرآبادی معروف به میرداماد، ملا عبد الرزاق لاهیجی و میر فندرسکی از منکران جدی صور معلقه و عالم مثال هستند.

میرداماد است ابتدا به گفتار و ادعای معتقدان به عالم مثال می پردازد و می گوید: (قومی از رواقیه فیثاغورسین و افلاطونین و رهطی از اشراقیه اسلامین، عالمی متوسط میانه عالم غیب که معقول و عالم شهادت که عالم محسوس است اثبات کرده اند و آن را هورقلیا و عالم مثال و عالم شهادت مضاف و عالم اشباح و عالم برزخ و اقلیم ثامن و ارض حقیقت و خیال منفصل خوانده و خیال انسانی را خیال متصل نامیده‌اند) (میرداماد: جذوات و مواقیف، ص ۶۲)

وی سپس به شرح طبقات و شهرها و حالات و کیفیات این عالم در منظر قائلان می پردازد و در نهایت بر هانی بر انکار این عالم که همان برهان شیخ الرئیس است اراءه می دهد او اثبات عالم مثال را از طریق تحقیق و برهان امری مشکل می داند و صرفاً آن را

خطابی و ذوقی و قیاسات شعری دانسته است عبارت وی در کتاب (جذوات) چنین است:  
 (و اما عالم مثالی و مثل معلقه خیالی، گر چه در مذاق ذوقیات و مشرب خطابیات و  
 قیاسات شعریه، شیرین و خوش گوار می آید ولکن بر منهج فحص و مذهب برهان مشکل  
 الانطباق است...) (همان ص ۶۵)

او می گوید مباحثی مانند معاد جسمانی و مواعید ثواب و عقاب جسمانی و تصحیح  
 نامات و خرق عادات و اموری از این قبیل که شیخ اشراق یا دیگران منوط به اثبات عالم  
 مثال دانسته اند ارتباطی ندارد و موقوف بر آن نیست.

ملا عبدالرزاق لاهیجی نیز به شدت عالم مثال را منکر و بر آن پافشاری کرده است.  
 استاد سید جلال الدین آشتیانی گوید حکیم لاهیجی برای مصونیت از بلا یا و محنت هایی  
 که به سر استادش آمد در ابراز عقاید خود راه تقیه را پیش گرفت. صاحب شوراق در ردّ  
 عالم مثال گوید:

(قول به عالم مثال مخصوص اشرافین و متصوفین است و در اثبات این دعوی مستند  
 به مکاشفه اند و پوشیده نیست که غایب کشف بر تقدیر صحت، مشاهده این صوراست اما  
 حکم به این که این صور قائمند به ذوات خود نه عبدرکی از مدارک علویه سماویه و  
 موجودند در خارج، جمیع مدارک صادر نتواند شد مگر از وهم....) (لاهیجی، ملا عبدالرزاق،  
 گوهر مراد، ص ۶۰۳)

حکیم لاهیجی کلام شارح مقاصد را بر تایید کلام خویش آورده و گوید:  
 (ونعم ما قال شارح المقاصد: و لما كانت الدعوی عالیه و الشبهه و اهیه لم یلتفت الیها  
 المحققون من الحكماء و المتکلمین) (۲)  
 وی سپس گوید: نه تنها دلیلی بروجرد عالم مثال نیست بلکه برهان بر امتناع آن هست  
 همانگونه که مشائین اقامه نموده اند.

## دلایل انکار عالم مثال

میرفندرسکی نیز که از اتباع مشاء است به نفی مثل نوریه و معلقه پرداخته است  
 (آشتیانی، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۱۱۱). اما اینکه چرا عده ای عالم مثال را

منکرند؟ دلایل متعددی می تواند داشته باشد که به برخی از آنها اشاره می رود:

۱- اتباع مشاء به مبانی و اصولی معتقدند که با حفظ آن اصول اعتقاد به عالم مثال و برزخ برای ایشان ممکن نیست از جمله عدم اعتقاد به اصالت وجود، وحدت حقیقت وجود و عدم تصور صحیح از تشکیک ذاتی و در نهایت انکار آن به انکار عالم مثال منجر شده است.

استاد آشتیانی می گوید:

(اعتقاد به تباین وجود و انکار تشکیک خاص و انکار حرکت جوهری و اعتقاد به اصالت ماهیت و تباین حقایق وجودی اصل و ریشه انکار کثیری از مطالب عالیّه بلکه امّ الفساد حکمت و معرفت است) (رضا نژاد، لطایف حکمت و عرفان در روابط خدا و انسان، ص ۱۴۴)

۲- مشائین گویند که امکان ندارد که هر موجودی را دو چیز باشد:

الف) ماده و فاسد شونده (محسوس)

ب) مجرد و باقی (معقول)

و به همین دلیل گمان کرده اند که عالم در نزد معتقدین، دارای دو بعد فوق است و در نتیجه منکر شده اند.

اما ملاصدرا گوید تصور مشائیان از گفتار افلاطون و حکمای دیگر صحیح نبوده زیرا مراد قائلان به وجود عالم مثال این نیست که هر موجودی دو چیز مادی و مجرد باشد بلکه منظور آنان این است که هر موجودی را در عالم مثال صورتی است مجرد و باقی و غیر عنصری امدارای مقدار و خصوصیتی مربوط به عالم خود و صورتی محسوس و مادی که از تغیر و فساد و زوال برکنار نیست. (فاضل تونی، رسائل عرفانی و فلسفی، ص ۹۸).

۳- حکیم فاضل تونی دلیل انکار توسط مشائین را عدم اعتقاد ایشان به بعد مجرد می گوید:

(آنها چون به بعد مجرد قائل نیستند و انواع جوهر را در عقل، صورت، هیولی، نفس و جسم منحصر می دانند لذا وجود عالم مثال یعنی جوهر مقداری را انکار کرده اند.)  
حکیم فاضل تونی به اشکالی که بعضی کرده اند به اینکه مقدار از لوازم ماده است و

صورت‌مثالیه که مجرد از ماده است چگونه دارای مقدار می باشد پاسخ داده است که مقداری که از لوازم ماده است مقدار عرضی است نه جوهری و مقدار عرضی است که قابل انقسام می باشد. (همان، ص ۹۸).

۴- فلاسفه مشاء چون انفکاک بین صورت و ماده را محال و از دایره امکان بیرون شمرده اند انکار عالم مثال که صورت بدون ماده است نموده اند. (بهای لاهیجی، رساله نوریه، ص ۱۷۸).

۵- واسطه میان مجرد و مادی صحیح نیست

میرداماد که از منکرین جدی عالم مثال است گوید اینکه بین مجرد و مادی به حسب وجود، واسطه ای باشد صورت برهانی ندارد زیرا موجود مشخص یا در وجود متعلق به عالم زمان و مکان و متخصص است به جهت و حیز و وضع و امتداد و حرکت و سکون و یا آن که فارق از سلاسل و اغلال و مقدس از این علایق و عوائق است مطلقاً. وی در ادامه گوید:

آری انحای تعلقات و مراتب لطافت و کثافت مادیات مختلف باشد به شدت و ضعف و اگر در شهادت و مادیت تعمیم و توسیع کنند و عالم مثال را الطف طبقات و اشرف مراتب شهادت در نظر گیرند گنجایش دارد. (آشتیانی، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۸۰-۸۱)

### براهین اثبات عالم مثال

عالم مثال و اثبات صور معلّقه هم متکی به براهین عقلی و استدلالاتی قیاسی است و هم در شریعت به وضوح مطرح و مبرهن است ما در این جا جهت اجتناب از اطالّه کلام صرفاً به عناوین ادله می پردازیم که تفصیل آنها نیاز به مقاله ای جدا گانه دارد. البته گر چه معتقدین به عالم مثال مانند افلاطون، صاحب اثولوجیا و شیخ اشراق گفتند که مستندشان بر وجود عالم مثال مکاشفه و شهود است اما برداشت حکیم بزرگوار فاضل تونی صحیح نیست که آنها بر اثبات این عالم دلیلی ارائه نکرده اند بلکه بیان ایشان از باب تأییدات الهی و محکم بودن نظرشان است.

شیخ اشراق دو استدلال مهم بر اثبات عالم مثال ارائه می دهد که عبارتند از:  
استدلال اول: با تکیه بر صور خیالی که هم نحوه ادراک خیالی را شرح می دهد و هم به اثبات عالم مثال می پردازد. وی در این برهان گوید این صورت های خیالی بزرگی مانند آسمان، زمین و... در نزد ما از نوع انطباع در چشم یا مغز یا خیال و یا در عالم حسی و جسمانی نیست و از طرفی عدم محض هم نیستند در عالم عقول طولیه و عرضیه هم نیست پس عالم دیگری به نام عالم مثال وجود دارد که محل این صور خیالیه است. (شیخ اشراق، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۱).

استدلال دوم: از طریق قاعده امکان اشرف است و آن اینکه جهان عالم طبیعت که موجوداتی احس هستند وجود دارد و علت آن بایستی موجودی و عالمی اشرف باشد و آن موجود اشرف نمی تواند نورالا نوار باشد زیرا با عالم اجسام سنخیت ندارد همچنین عالم عقول نیز نمی تواند علت برای طبیعت باشد زیرا سنخیت نیست بنابراین لازم می آید که عالمی باشد که نه مجرد تام است و نه امر جسمانی محض و آن عالم مثال است (همان ص ۱۵۳).

شارحان بزرگ حکمه الاشراق، حکیم بزرگ صدرالمتألهین شیرازی، فیض، قاضی سعید قمی، آخوند ملا علی نوری، ملا اسماعیل در کوشکی و حکیم سبزواری از این دلیل برای اثبات مثل افلاطونی استفاده کرده اند که برای اثبات عالم مثال و برزخ استفاده می شود.

### استدلال سوم:

حکیم سبزواری در پاسخ سؤال فاضل تبّتی (شیخ علی فاضل تبّتی از تلامذ حکیم در مشهد بوده که خیلی مورد توجه حاجی سبزواری بوده و حکیم در یکی از رسائل خود او را بسیار ستوده است) که از عالم مثال و اثبات صور برزخی می پرسد با بیان اصول هشتگانه زیر آن را مبرهن و مستدل می سازد. (رسائل حکیم سبزواری ص ۵۲۸-۵۲۴).

۱- وجوه افتراق بین علت تامه و ناقصه

۲- تشخیص شی به نحوه وجود آن شی است و به عوارض نیست

۳- وجوه افتراق بین تشخیص و تمیز و تعیین

- ۴- تقریر آن که عالم مثال، عالم صور صرفه است بدون ماده.
- ۵- هر نوعی با قطع نظر از عوارض شخصی و موجبات تکثر فردی از باب آن که صرف الشی قابل تکرار و تعدد نیست واحد است
- ۶- وجود مقول به تشکیک است
- ۷- عقول طولیه و عرضیه منقسم می شود
- ۸- مراد از لواحق ماده که سبب تمیز افراد نوع واحد می شود فصل و وصل و تأثر و انفعال تجدیدی لازم ماده مشترکهء بین صور است.
- وی سپس به اثبات عالم مثال و شرح صورت برهان می پردازد و در پایان گوید:
- این صورتهای مثالی به وجود ذاتی خود موجود نیستند بلکه به وجود علمی بار یتعالی و ربوبیت الهی هستی دارند.
- در کف کاتب، وطن دارم مدام      کرده، بین الأصبعین او، مقام  
نیست در من، جنبشی از ذات من      اوست در من دم به دم جنبش فکن

### عالم مثال بر مبنای شریعت

آیات و روایات فراوانی وجود دارد که همگی بر وجود عالمی که برزخ بین تجرد تام و مادی صرف است دلالت دارد که در این جا صرفاً دسته های مختلف و عناوین آن را نام می بریم. برخی از بزرگان گفته اند که اخبار وارده در این زمینه قریب به تواتر معنوی است. (روایات متعددی در فروع کافی، ج ۳/۲۴۵؛ و بحارلنوار ج ۶/۲۶۹؛ تهذیب الاحکام ج ۱/۴۶۶ آمده است (فاضل تونی رسائل عرفانی و فلسفی صفحه ۹۴))

- ۱- اخبار معراج
- ۲- اخبار مربوط به مراتب و مقامات انبیاء
- ۳- اخبار قرار گرفتن ارواح در قوالب مثالی
- ۴- اخبار سؤال و جواب قبر
- ۵- آیات مربوط به تجسم اعمال
- ۶- شهادت مواضع انسان در برزخ و آخرت

۷- اخبار بر وجود ملائکه جسمانی و تمثل آنها به صورتهای ظاهر در نزد حواس.

### واقعه معراج و عالم مثال

واقعه معراج که امری قطعی و مستند به قرآن و روایات است از جهت کیفیت آن و چگونگی بدن شریف پیامبر اکرم (ص) مورد اختلاف واقع شده است. حکیم فاضل تونی از جمله کسانی است که به این مطلب پرداخته و ثابت کرده است که بدن آن پیامبر عظیم به صورت مثالی بوده است.

وی گوید: چون علم قطعی به وجود عالم مثال حاصل می شود و چون مثال برزخ بین مجردات و مادیات است نه به لطافت مجردات و نه به کثافت مادیات، چه حدفاصل میان آن دو است و هر حد مشترکی شی ثالثی است که مناسبت با هر یک از طرفین دارد مثل خط که حد فاصل بین نقطه و سطح است. از این جا می توان به کیفیت معراج پیامبر پی برد زیرا بدن شریف آن حضرت آخر دنیا و اول آخرت بود و در خبر در حالی که اشاره به انگشت سبابه و وسطی نمود فرمود: (بعث انا و الساعة کهاتین)

وی می گوید چون بدن شریفش برزخ بین دنیا و آخرت بود پس برزخ بین مجردات و مادیات بود بنابراین جسم شریف اش از جسم سماوی لطیف تر بود و ممکن بود که در جسم سماوی نفوذ کند بدون اینکه خرق و التیام لازم بیاید زیرا که نفوذ لطیف در کثیف ملازمه با خرق و التیام ندارد بلکه خرق و التیام لازم نفوذ کثیف در کثیف است. (فاضل تونی، رسائل عرفانی و فلسفی، ص ۹۷).

استاد جلال الدین همایی گوید:

می توانیم بگوییم که که بدن پیامبر در اثر تلطیف ملکوتی نورانی روحانی که از پرتو صفا و لطافت، روح لطیف داشت بدان درجه رسید که روح را در آن سفر آسمانی مشایعت کرد چنانچه مولوی گوید:

دل بکعبه می رود در هر زمان جسم، طبع دل بگیرد زامتنان

و البته اگر بدن بر اثر لطافت روح حالت روح بگیرد می تواند از جسم و جسد عبور

کند و خرق و التیامی پیش نمی آید. بر اساس کلام فوق اشکالات فلاسفه قدیم بر

امتناع معراج جسمانی مثل استحاله خرق و التیام افلاک، خفت و ثقل اجسام، جاذبه میل مستقیم ائصال عنصری به مرکز زمین و امتناع وقوع حوادث بسیار در زمان اندک حل می گردد. (همایی، ج ۲، صفحه ۷۲۷)

### نتیجه گیری:

از آنچه بیان شد، می توان نتیجه گرفت که:

با وجود اختلاف هایی که در دیدگاه ها و منظرگاه ها است: تمامی حکمای وابسته به جریان ها و نحله های مختلف فکری مانند فلسفه یونان، حکمای هندی و دانشمندان اسلامی بر وجود عوالم گوناگون و متعدد اتفاق نظر دارند. گرچه در تعداد و چگونگی و چیستی آن با هم اختلاف دارند. شیخ اشراق با انکار عالم مثال به عوالم چهارگانه معتقد گردیده است که عبارت است از عالم قاهر، عالم مدبر، عالم برزخ و عالم صور، ولی عین تعبیر مثال را ندارد. منکران عالم مثال برای ادعایشان دلایل متعدد فلسفی و عقلی اقامه کرده اند که مبسوط گذشت. لکن می توان بین دیدگاه منکرین و مثبتین عالم مثال به گونه ای تلفیق کرد؛ چرا که هر دو طایفه وجود عالمی فراتر از عالم ماده و دون عالم برزخ را پذیرفته اند. نظر به اهمیت این بحث و نتایج مختلف هستی شناسی و دین شناسی باید آن را جدی گرفت و با مبانی نقلی تطبیق نمود.



### فهرست منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران حکمت، ۱۳۶۶.
۲. آشتیانی، سیدجلال الدین، منتخباتی از آثار حکمای ایران.
۳. بهایی لاهیجی، رساله توریه در عالم مثال، مقدمه، تعلیق و تصحیح، سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ریحق مختوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۶.
۵. رضائزاد (نوشین)، غلامحسین، لطایف حکمت و عرفان در روابط خدا و انسان، تهران، الزهراء، ۱۳۸۱.
۶. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، علّق علیه: حسن زاده آملی، تقدیم و تحقیق: مسعود طالبی، تهران، نشر تاب، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۷. سهروردی، شیخ شهاب الدین، سه رساله، تصحیح و مقدمه، نجفقلی حبیبی، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۷.
۸. سهروردی، شیخ شهاب الدین، مجموعه مصنفات، ج ۲، حکمه الاشراق، تصحیح و مقدمه، هانری کربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۹. شایگان داریوش، آیین هندو و عرفان اسلامی، ترجمه: جمشید ارجمند، تهران نشر فروزان، ۱۳۸۷.
۱۰. شهرزی، شمس الدین محمد، شرح حکمه‌ی الاشراق، تصحیح و تحقیق و مقدمه: حسین ضیایی تربتی، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۱۱. شیرازی، قطب الدین، شرح حکمه‌ی الاشراق، تهران، بیتا.
۱۲. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب، ترجمه و تعلیق: محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، نهاية الحکمه، قم، جامعه مدرسین.
۱۴. فاضل تونی، محمدحسین، رسائل عرفانی و فلسفی، قم، مطبوعات دینی.

۱۵. لاهیجی، ملاعبدالرزاق، گوهر مراد، مقدمه: زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۲.
۱۶. محمدخانی، علی اصغر و سید عرب، حسن، نامه سهروردی (مجموعه مقالات)، تهران، سازمان چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۷. میرداماد، جذوات و مواقب، تصحیح و تحقیق، علی اوجیبی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
۱۸. همایی، جلال الدین مولوی چه می گوید؟، تهران، نشر هما.

Archive of SID